

قدرت نرم لابی ارمنی در آمریکا و منازعات در قفقاز جنوبی:

با نظر به تحولات جنگ دوم قره باغ

فرامرز تقی‌لو^۱، اکبر صادق هراب^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

چکیده:

لابی‌گری از طرف عوامل مختلف دولتی و غیر دولتی از مصادیق مهم اعمال قدرت نرم در قلمرو دیپلماسی عمومی و غیررسمی است که به منظور تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌شود. مسائل منازعه‌آمیز در روابط ارمنستان، آذربایجان و ترکیه در قفقاز جنوبی از موضوعات اساسی لابی‌گری دیاسپورا و سازمان‌های لابی ارمنه در آمریکا در جهت اعمال قدرت نرم به نفع ارمنه و دولت ارمنستان بوده است. شناسایی رسمی ادعای نسل‌کشی ارمنه توسط دولت عثمانی، تلاش برای استقلال یا ادغام منطقه قره باغ کوهستانی به ارمنستان و اعمال محدودیت و تحریم علیه ترکیه و آذربایجان مهمترین اهداف اعمال قدرت نرم لابی‌گری ارمنی در ایالات متحده بوده است. با توجه به نقش ایالات متحده در تحولات این منطقه بعد از فروپاشی شوروی، سیاست‌های آن در برخی موارد از لابی‌گری ارمنه تأثیر پذیرفته است. این پژوهش به روشی توصیفی-تحلیلی و با اتکا به نظریه‌های قدرت نرم، لابی‌گری و نفوذ، نقش لابی ارمنی در ایالات متحده را مورد پرسش و پژوهش قرار داده و در پاسخ به این فرضیه دست یافته است که نقش و تأثیر قدرت نرم لابی ارمنی در سیاست‌های ایالات متحده بویژه بعد از جنگ دوم قره باغ در سال ۲۰۲۰ تعیین‌کننده نهایی نبوده، بلکه سیاست‌های آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی تابعی از میزان فعالیت لابی ارمنی از یک سو و سیر تحولات در منطقه و دگرگونی در روابط آمریکا با ترکیه و آذربایجان از سوی دیگر، بوده است.

واژگان اصلی: قدرت نرم، لابی‌گری، ارمنه، ارمنستان، آذربایجان، قفقاز جنوبی.

مقدمه

اگرچه لابی‌گری عنوان یکی از ابزارهای اعمال قدرت نرم در حوزه دیپلماسی عمومی یا دیپلماسی غیر رسمی در طول قرن بیستم از اهمیت زیادی در عالم سیاست برخوردار بوده، لکن عده‌ای حتی معتقدند پس از جنگ سرد و با تضعیف نقش دولت نسبت به جامعه، بر اهمیت لابی‌ها و لابی‌گری در دیپلماسی عمومی افزوده شده است. هدف لابی‌ها تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و اقدامات حکومت در جهت تحصیل منافع خود است. تفاوت آن‌ها با احزاب سیاسی در این است که می‌کوشند بدون اینکه قدرت را بطور رسمی به دست آورده و یا اعضای خود را در نقش مقامات رسمی حکومت قرار دهند، بیرون از چارچوب‌ها و فرایندهای رسمی و قانونی بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تأثیر بگذارند. هر اندازه نظام‌های سیاسی متکثرتر باشند، به همان اندازه بر تعداد و نقش این گروه‌ها افزوده می‌شود (Joo Kimm, 1999: 106). لابی‌دیاپورا ارمنی از لابی‌های قومی - مذهبی فعال در سطح جهان است که با تکیه بر ادعاهایی همچون نسل‌کشی ارمنه توسط دولت عثمانی در اثنای جنگ جهانی اول و همچنین دفاع از حقوق و منافع ارمنه در نقاط مختلف جهان و بویژه ارمنستان و منطقه مورد منازعه قره‌باغ کوهستانی فعالیت می‌کند. پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری ارمنستان، ارمنه با اشغال قره‌باغ کوهستانی و مناطق اطراف آن و اخراج مسلمانان از آن مناطق، بیش از ۲۵ درصد از اراضی جمهوری آذربایجان را اشغال کردند که این منازعه نقطه عطفی در فعالیت لابی‌دیاپورا ارمنی پدید آورد. در طول این سه دهه پس از استقلال، حمایت از دولت ارمنستان در مقابل ترکیه از جهت ادعای نسل‌کشی ارمنه در اثنای جنگ جهانی اول و همچنین حمایت از جمهوری خودخوانده قره‌باغ کوهستانی جزو برنامه‌های اصلی لابی‌گری دیاپورا ارمنی در آمریکا بوده است (Machowska, 2020, 52).

لابی‌ارمنی با دستور کار مشخص خود در حمایت از دولت‌های سرزمین اصلی ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی در آمریکا و اروپا سازمان‌دهی شده است. ایالات متحده مرکز اصلی لابی‌گری ارمنی جهت تأثیرگذاری بر سیاست‌ها در قبال منازعات قفقاز جنوبی در جهت منافع ارمنه و کشور ارمنستان بوده است. لابی‌گری در سیاست داخلی و خارجی آمریکا امری مشروع بوده و با تضمین «حق درخواست از حکومت»، لابی‌کردن عملاً در متمم اول قانون اساسی ایالات متحده پذیرفته شده است (R.Starus, 2015: 14). این امر موجب شده است جریان‌ها و تشکل‌های پرنفوذ بتوانند روند پیچیده و بغرنج تصمیم‌گیری در آمریکا را تحت تأثیر قرار دهند. باتوجه به اهمیت قفقاز جنوبی از جهات مختلف ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، منازعات در این منطقه دارای ابعاد پیچیده و چندگانه‌ای است و طرفین

منازعات سعی داشته اند به روش‌های مختلف از جمله لابی‌گری، تحولات را به نفع خود پیش ببرد. لابی ارمنی از مهم‌ترین گروه‌های لابی قومی - مذهبی است که به عنوان متغیر مداخله‌گر در سیاستهای ایالات متحده در منازعات قفقاز جنوبی نقش داشته است. این پژوهش به روشی توصیفی-تحلیلی و با اتکا به نظریه‌های لابی‌گری و نفوذ، قدرت نرم و دیپلماسی عمومی، نقش لابی ارمنی در ایالات متحده را مورد پرسش و پژوهش قرار داده و در پاسخ به این فرضیه دست یافته است که نقش و تاثیر لابی ارمنی در سیاستهای ایالات تعیین کننده نهایی نبوده، بلکه سیاستهای آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی بعد از فروپاشی شوروی تابعی از میزان فعالیت لابی ارمنی از یک سو و سیر تحولات در منطقه و دگرگونی در روابط آمریکا با ترکیه و آذربایجان (بوپژه بعد از ۲۰۲۰)، از سوی دیگر، بوده است.

پیشینه موضوع پژوهش:

در مورد اعمال قدرت نرم از طریق لابی‌گری در حوزه دیپلماسی عمومی و فرهنگی در ایالات متحده آمریکا، مقاله "تهاجمات قدرت نرم چین در ایالات متحده آمریکا: دیپلماسی فرهنگی، رقابت رسانه‌ای و لابی‌گری کنگره‌ای" (Tullock: 2013)، به بررسی شیوه‌های اعمال قدرت نرم از طریق لابی‌گری در حوزه دیپلماسی عمومی و فرهنگی بوپژه برای تاثیرگذاری بر تصمیمات نمایندگان و مصوبات کنگره آمریکا پرداخته است. درباره تاثیر قدرت نرم لابی‌گری و دیپلماسی عمومی ارمنی در ایالت متحده آمریکا در منازعات ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی کار پژوهشی چندانی در ایران صورت نگرفته است. مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه را می‌توان به دو دسته الف: مطالعات عام درباره لابی‌گری در آمریکا و ب: مطالعات خاص درباره لابی‌گری ارمنی در آمریکا. مطالعات عام درباره لابی‌گری در آمریکا عبارتند از: "لابی و لابی‌گری در آمریکا" نوشته احمد لفورکی (۱۳۸۷) که نویسنده پس از پرداختن مفصل به بحث لابی و لابی‌گری، روابط لابی‌گران با دولت‌های ایالتی و فدرال، اهداف و منافع لابی‌گران، قوانین ناظر بر لابی‌گری و مکانیسم لابی‌گری در آمریکا را تشریح کرده است. "سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی-نفوذ" نوشته جنیس جی تری (Terry, 2005)، ترجمه ارسلان قربانی و همکاران (۱۳۸۹) نیز به نقش-آفرینی لابی‌ها و گروه‌های ذی نفوذ مستقر در واشنگتن به خصوص گروه‌های طرفدار اسرائیل و آیک پرداخته است.

مهمترین پژوهش و مطالعه خاص درباره نقش لابی‌گری ارمنی در تحولات قفقاز جنوبی شامل

مقاله علیرضا کوهکن و مهلا نخعی (کوهکن و نخعی، ۱۳۹۴) با عنوان "لابی ارامنه و سیاست خارجی ایالات متحده در قفقاز جنوبی"، می‌شود. کوهکن و نخعی پیشینه تاریخی دیاسپورای ارامنه، اجزا و سازمان‌های مختلف لابی ارامنه و اقدامات لابی ارامنه در پیگیری خواسته‌های خود در قفقاز جنوبی در ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها در بررسی پیشینه پژوهش خود نیز به دو مقاله به زبان انگلیسی درباره لابی ارمنی و تاثیرات آن بر قفقاز جنوبی پرداخته و در مقاله خود بر تاثیر پذیری از این مقالات که شامل مقاله کلود مونیک و ویلیام راسیمورا (Racimora & Moniquet, 2013) با عنوان: "نقش لابی ارامنه در الگوی برتری در قفقاز جنوبی"، و مقاله هیترا. اس. گریک (Gregg, 2002) با عنوان: "موفقیت لابی های قومی ارمنی در ایالات متحده آمریکا"، می‌شود، اشاره داشته‌اند. در این مقالات بطور عمومی ضمن تشریح ساختار و سازمان گروه‌های لابی ارمنی، بر تاثیر لابی‌گری ارمنی در تصمیمات دولت آمریکا متمرکز می‌شود. با این همه، نقاط ضعف عمده مقاله کوهکن و نخعی که به تاثیر از مقالات کلود مونیک و ویلیام سامورا و همچنین هیترا اس گریک سازماندهی شده است، شامل دو مساله مهم است که مقاله حاضر در صدد رفع و فرا رفتن از آنها است. این دو مساله بطور خلاصه عبارتند از الف: نادرستی فرضیه مقاله با نظر به وقوع تحولات سیاسی جدید پس از سال ۲۰۲۰، بویژه از جهت عدم شناسایی استقلال قره باغ کوهستانی و عدم جانبداری یک سویه از ارمنستان در مقابل آذربایجان و ترکیه از طرف آمریکا، ب: محدودیت زمانی مقاله و عدم پوشش تحولات مسائل بعد از ۲۰۱۵ و بویژه جنگ دوم قره باغ در سال ۲۰۲۰.

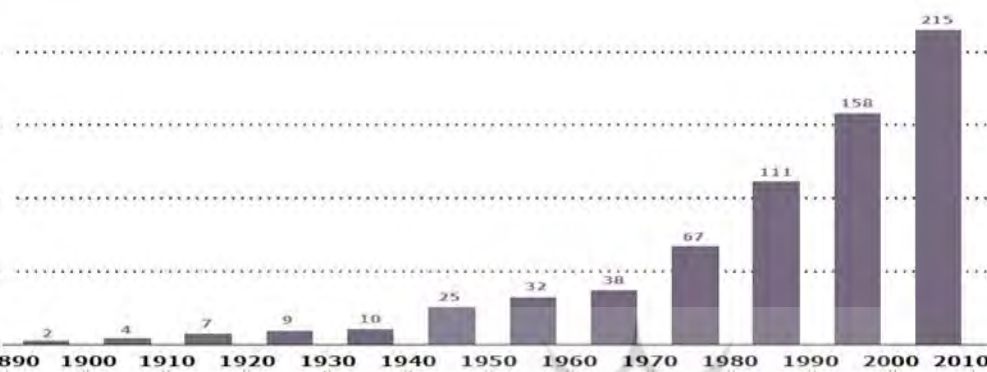
چارچوب مفهومی و نظری پژوهش:

جوزف نای (Nye, 1990, 2002, 2004, 2008) قدرت نرم را در مقایسه با قدرت سخت نظامی و قدرت نیمه سخت اقتصادی، توانایی تاثیرگذاری بر رفتار کنشگران سیاسی از طریق اطلاعات، دانش، تکنولوژی و فرهنگ در نظر می‌گیرد. از این منظر، لابی‌گری در حوزه دیپلماسی عمومی و غیر رسمی را باید نوعی بهره‌گیری از اطلاعات، دانش، مهارت و فرهنگ در تاثیرگذاری بر افکار و رفتار بازیگران و تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اقتصادی در نظر گرفت. بر این اساس، نظریه‌های لابی و لابی‌گری و دیپلماسی عمومی در زمینه شیوه‌ها و تکنیک‌های نفوذ و تاثیر بر بازیگران سیاسی، بر اعمال گونه‌ای از قدرت نرم در مقایسه با قدرت سخت و نیمه سخت اشاره دارند (Melissen, 2005, 19-22). گروه‌های لابی مرتبط با سازمان‌های غیر دولتی نقش برجسته و فعالی در دیپلماسی عمومی برای اعمال قدرت نرم و تاثیرگذاری بر تصمیمات نمایندگان مجالس و وزرای دولت‌ها برای تحقق

اهداف مختلف جهانی، بین المللی و ملی به نفع سازمان خود و یا دولت های مورد حمایت خود ایفا می کنند (Chambers, 2012, 5-7). اهمیت قدرت نرم در تکنیک ها و روش های متکثر و متنوع به کار رفته در حوزه دیپلماسی عمومی یا دیپلماسی غیر رسمی، مورد توجه محققین و نظریه پردازان این حوزه بوده است. چنانکه برخی از آنها به روش مقایسه ای به بررسی الگوها و تکنیک های مختلف در این زمینه پرداخته اند (Cicek, 2022, 104-107). بدین ترتیب اعمال قدرت نرم از جانب افراد، گروهها و سازمانها و نمایندگان دولتی در حوزه دیپلماسی عمومی به ابزاری موثر در بازاریابی بین المللی و جهانی تبدیل می شود (<https://link.springer.com>). لابی گری نرم و یا دیپلماسی نرم مفهومی است که در این زمینه برای توضیح و تبیین ماهیت عمل و شیوه های تأثیرگذاری و نفوذ گروههای و سازمانهای لابی گر بر روی دولت ها و سازمانها به کار رفته است (<https://lobbyit.com>). بر همین اساس بوده است که برخی از نظریه پردازان و محققین در زمینه منازعات بین المللی، اعمال قدرت نرم از طریق لابی گری در حوزه دیپلماسی عمومی را از مکانیسم های تعیین کننده جنگ و صلح در نظر گرفته اند (Fakhar, 2022, 231-232).

گروههای لابی و نفوذ با وجود برخی تفاوت ها در تعریف مفهومی آنها، بطور عمومی گروههایی هستند که برخلاف احزاب و جریانهای رسمی سیاسی که رسیدن به قدرت را هدف غایی خود می دانند، هدفشان تأثیرگذاری بر تصمیم گیری های مراجع قدرت بوده است (تقیب زاده، ۱۳۹۷: ۲۹-۳۲). مطالعه درباره این گروهها تا آغاز دهه ۱۹۶۰ در مراحل ابتدایی و اولیه باقی ماند، لیکن از آن به بعد در سطح گسترده ای مورد مطالعه نظریه پردازان علوم سیاسی و جامعه شناسی قرار گرفت. نظریه پردازانی چون آرتور بتلی (Bentley, 1908)، المیر اریک اشنايدر (Schattschneider, 1935)، دیوید ترومن (Truman, 1951)، رپیزمن (Ripsman: 2009) با آثار خود زمینه های روشن شدن ساختار قدرت و تأثیرگذاری گروههای رسمی سیاسی مثل احزاب و گروههای غیر رسمی مثل فشار، ذی نفوذ، منفعتی و لابی در تصمیم گیری ارکان قدرت را فراهم آوردند. بطور عمومی مطابق با دیدگاه این نظریه پردازان، بخش های مختلف حکومت در عرصه سیاست زیر فشار گروههای مختلفی هستند که خواهان تأثیر گذاری بر تصمیمات در حوزه تقنینی، اجرایی و حتی قضایی هستند. آلن دی. هرترکه (Hertzke, 1988) در کتاب «نمایندگی خدا در واشینگتن: نقش لابی های مذهبی در سیاست آمریکا»، واشنگتن را محلی می داند که گروههایی با پایگاههای مختلف منطقه ای، قومی، الهیاتی یا ایدئولوژیکی جمع می شوند. وی دریافت که تعداد و تنوع ایدئولوژیکی گروههای مدافع دینی مستقر در

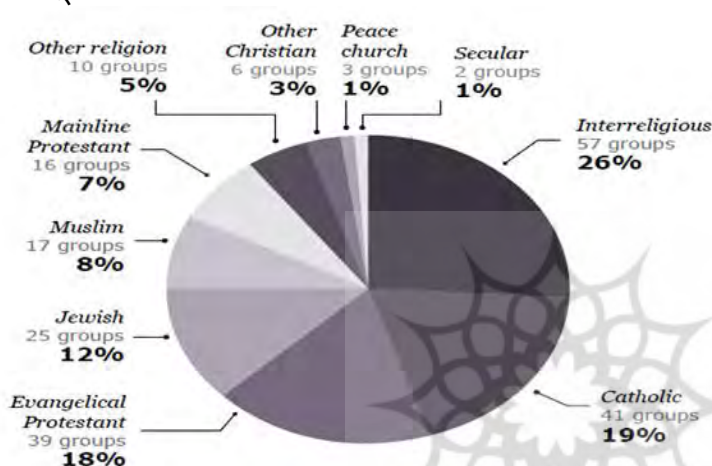
واشنگتن از دهه ۱۹۵۰ به بعد، قارچ‌گونه رشد کرده است. به‌طوری در چهار دهه گذشته تقریباً پنج برابر شده است و از کمتر از ۴۰ سازمان در سال ۱۹۷۰ به بیش از ۲۰۰ سازمان [در سال ۲۰۱۲] رسیده است (شکل ۱). این گروه‌ها حداقل ۳۵۰ میلیون دلار در سال برای تأثیرگذاری بر سیاست عمومی ملی هزینه می‌کنند (Cooperman, 2012: 7, 14).



شکل ۱: رشد سازمان‌های لابی قومی-مذهبی در واشینگتن دی‌سی آمریکا (Cooperman, 2012: 7, 14)

ریپزمن (Ripezman, 2009) در «رنالیسم نئوکلاسیک و گروه‌های ذی‌نفع داخلی» و همچنین ساموئل هانتینگتون (۲۰۰۵) در تحقیق خود با عنوان «فرسایش منافع ملی آمریکا» سعی در تحلیل این مساله داشته‌اند که چگونه گروه‌های لابی قومی-مذهبی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا هستند (Van Den Berg, 2017; 6-7). همچنین مطابق با برخی نظرها، برخی از گروه‌های کوچک و منسجم لابی مثل لابی یهودی، لابی تبعیدیان کوبا و لابی ارمنی با کوشش خود در طول نیم قرن گذشته توانسته‌اند به نفوذی فراتر از وزن سیاسی واقع خودشان در بدنه سیاست آمریکا دست یابند (Mane Estrada and Prince, 2007). از آنجایی که ایالات متحده ملتی متشکل از مهاجران بوده و از نظامی دموکراتیک در تصمیم‌گیری پیروی می‌کند که مطابق با آن کنگره بر تصمیمات قوه مجریه در زمینه مسایل سیاست داخلی و خارجی کنترل و نظارت دارد، پذیرش قوه مقننه نسبت به گروه‌های لابی و ذی‌نفع بیش از قوه مجریه است. بسیاری از قانون‌گذاران از جهت پایگاه رای دهندگان، از یک پیشینه قومی همسان برخوردارند و عموماً مایل به تغییر جهت سیاست‌های ایالات متحده به سمت "کشور سابق" خود می‌باشند (آسلانر، ۱۳۷۸: ۱۸۱). سه عامل در تأثیرگذاری موفق گروه‌های ذینفع قومی بر سیاست خارجی آمریکا موثر بوده است: ۱-

جمعیت گروه قومی و قدرت انتخاباتی، ۲- منابع مالی گروه ذی نفع قومی، و ۳- قدرت سازمانی گروه قومی (Scholten, 2017: pp 7). در مطالعه‌ای که انجمن تحقیقات پیو بر روی ۲۱۶ سازمان و گروه قومی- مذهبی انجام داده است (شکل ۲)، تقریباً سه چهارم سازمان‌های شرکت‌کننده در مطالعه (۱۵۷ گروه یا ۷۳ درصد)، خود را از لحاظ سنت‌های قومی و مراسم مذهبی ریشه‌دار توصیف کرده‌اند (Cooperman, 2012: 32).



شکل ۲: تعداد و درصد گروه‌های مدافع دینی بر اساس وابستگی مذهبی (Cooperman, 2012: 32)

در قانون افشاگری لابی ۱۹۹۵ آمریکا، لابی بدین صورت تعریف می‌گردد: «ارتباط شفاهی یا کتبی با یک فرد تحت پوشش یا یک مقام قوه مجریه یا قوه مقننه که برای موارد زیر صورت می‌گیرد: الف- تدوین، اصلاح یا تصویب قوانین فدرال، ب- تدوین، اصلاح یا تصویب مقررات، دستور اجرایی، یا هر برنامه، سیاست یا اعلام موضع دولت ایالات متحده، ج- مدیریت یا اجرای یک برنامه یا سیاست فدرال همچون مذاکره برای اعطای یک قرارداد، کمک مالی، وام یا مجوز، د- نامزدی یا تأیید یک شخص برای یک موقعیت مشروط به تأیید سنا است (R.Starus, 2015: 1-2). یافتن عوامل مؤثر در موفقیت یا شکست لابی‌گری خارجی در آمریکا، به ماهیت موضوع لابی‌گری، کشور مورد نظر و همچنین سازمان یا گروهی که از طرف آن کشور لابی‌گری می‌کند بستگی دارد (Joo Kimm, 1999: pp 107). در طول زمان قوانین متعددی نه عمدتاً در جهت محدودسازی و یا منع لابی‌گری، بلکه در

جهت شفاف‌سازی و ثبت فعالیت‌های لابی‌گری تصویب شده است. این تغییرات در عمل شامل نحوه انجام کار لابی‌گران، انواع و دامنه تماس با قوه مقننه و مجریه بوده است (R.Starus, 2015: 4-14). لابی‌گری در آمریکا دو حوزه دارد. الف: «در داخل کمربند» و از طریق تماس با قانون‌گذاران در مورد مسائل محدودی که منافع عمومی را درگیر نکند، وب: «خارج از کمربند» از طریق تأثیرگذاری افکار عمومی به منظور فشار بر تصمیم‌گیرندگان، زمانی که مسائل از اهمیت عمومی بالایی برخوردار است (Levine, 2009).

مسائل ارامنه و منازعات در قفقاز جنوبی:

نقطه عطف اساسی در شکل‌گیری مسائل و منازعات سیاسی ارامنه به سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول و پایان عمر امپراطوری عثمانی بر می‌گردد. اختلافات و منازعات ارامنه قلمرو عثمانی با این امپراتوری رو به زوال و همگرایی آنها با دول غربی و روسیه علیه آن، به حوادث و درگیری‌های خونینی منجر شد که هر یک از طرفین ارمنی و ترک، روایت مخصوص خود را از این حوادث را ارائه می‌دهند. با پایان یافتن جنگ کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴) و ناکامی روسیه در دست‌یابی به اهداف خود بویژه عدم دستیابی به آب‌های آزاد بر آن شد که برای تضعیف عثمانی از نیروی ارامنه مسیحی هم‌کیش خود بهره‌برداری کند (شاو، ۱۳۷۰: ۱۲۶-۱۲۷). ارامنه مسیحی نیز با گرایش تاریخی خود به روسیه، با تشکیل گروه‌هایی در داخل خاک عثمانی و خارج از آن به فعالیت ملی‌گرایانه برای استقلال ارمنستان بزرگ پرداختند و احزاب سیاسی مختلفی همچون حزب انقلابی هونچاکیان (۱۸۸۷)، حزب دانشناکستون (۱۸۹۰)، حزب راماکاوار (۱۹۲۱) و حزب کمونیست لیگ پیشرو ارمنی و... تشکیل گردید. با شروع جنگ جهانی اول، ارامنه بر اساس پیش‌بینی‌ها و استدلال‌ات خود، به‌ویژه امکان تشکیل دولت مستقل ارمنی در پایان این جنگ، علیه عثمانی وارد جنگ گردیدند و با تشکیل گردان‌های داوطلبانه‌ای در داخل عثمانی و قفقاز در کنار روس‌ها، علیه عثمانی جنگیدند (ماراشلی، ۲۰۰۸، ۳۶). در بحبوحه جنگی که عثمانی در سه جبهه با روسیه، فرانسه و انگلستان درگیر بود، بنا بر دیدگاه ارامنه و با استناد به گزارش‌های مورخینی همچون آرنولد توین بی و خاطرات افرادی چون نعیم بیک منشی کل تبعیدیان ارامنه (رائین، ۱۳۵۱: ۴۶-۴۹)، پژوهش‌های آرتم اوهانجانیان (اوهانجانیان، ۱۳۴۳: ۵۵، ۶۲، ۸۱) و همچنین خاطرات محمد علی جمالزاده (رائین، ۱۳۵۱: ۱۲۱)، قوای عثمانی اقدام به نسل‌کشی ارامنه و پاکسازی قومی یک و نیم میلیون ارمنی در چندین شهر قلمرو عثمانی نموده است. ترک‌ها ضمن رد این ادعا و

تاکید بر وجود تلفات از جانب همه طرفهای درگیر در جنگ، مدعی هستند که ارامنه مانند بقیه ملل درگیر در جنگ تلفات داده اند و تلفات آنان نیز بسیار کمتر از رقم ادعایی است (پریچنک ۲۰۱۱: ۲۵-۵۱، ۶۶-۷۲). بنا به ادعای طرف ترک، در جریان کوچی اجباری که از آن با عنوان قانون تهجیر یاد می شود، تعداد کثیری از ارامنه به دلیل دوری راه، گرسنگی و درگیریهای قومی کشته شده اند (خلج اوغلو ۱۳۹۰: ۴۱).

علاوه بر این، ادعا می شود که رویکرد ارامنه در همراهی با دشمنان عثمانی، موجب گردید که دولت عثمانی آنها را از مناطق جنگی امتداد جبهه شرقی با روسیه دور سازد و این موجب گردید که ارامنه به طرف ایران، روسیه و منطقه قفقاز که عرصه درگیری اقوام و مذاهب مختلف بوده است، گسیل شوند (قره باغی ۱۳۸۴: ۲۵). پس از شکست عثمانی در جنگ جهانی اول، پیمان سور که میان نیروهای متفق پیروز و امپراتوری عثمانی امضا شد، وضعیت سرزمین ارمنی نشین را مشخص نمود و جمهوری مستقل ارمنی تشکیل گردید. سپس اتحاد جماهیر شوروی به ارمنستان حمله و ضمن اشغال آن، حکومتی کمونیستی در آنجا برپا نمود. پس از آن ترکیه و روسیه کمونیستی، پیمان مسکو و پیمان قارص را در سال ۱۹۲۱ امضا کردند که بر اساس آن، مرزهای میان ترکیه و ارمنستان مشخص گردید (شاو ۱۳۷۰: ۱۹۲-۱۹۳). در دوران اتحاد جماهیر شوروی، حکومت کمونیستی با اقدامات خود همچون قرار دادن منطقه اکثریت ارمنی نشین قره باغ کوهستانی به عنوان منطقه ای خودمختار در قالب قلمرو آذربایجان و منطقه مسلمان نشین زنگزور در قلمرو ارمنستان که موجب جدا شدن خاک اصلی آذربایجان از منطقه نخجوان گردید، زمینه های منازعه و بحرانی طولانی مدت را فراهم نمود. با بروز نشانه های فروپاشی شوروی از ۱۹۸۸ و تشکیل جمهوری های مستقل از ۱۹۸۹، ارامنه با ادعای تعلق تاریخی منطقه قره باغ کوهستانی به ارمنستان و در تلاش برای جدایی یا استقلال آن از آذربایجان، از فرصت استفاده نموده و ضمن تهاجمی گسترده، ۲۵ درصد از خاک جمهوری آذربایجان شامل منطقه قره باغ کوهستانی و هفت شهرستان مسلمان نشین مجاور آن را تا سال ۱۹۹۴ اشغال نمودند.

موضوع اشغال خاک آذربایجان از طرف ارمنستان، چندین بار در سازمان ملل و شورای امنیت مطرح و قطعنامه های شماره ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴، ۸۸۴ در محکومیت اشغال خاک آذربایجان از طرف ارمنستان، برقراری آتش بس و مراجعه به سازوکار بین المللی برقراری صلح در قالب سازمان امنیت و همکاری اروپا و گروه مینسک به ریاست آمریکا، روسیه و فرانسه صادر گردید. با این حال، قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل و اقدامات سازمان امنیت و همکاری اروپا و گروه مینسک هیچگاه به

نتیجه نرسید تا اینکه در سال ۲۰۲۰، آذربایجان به نظر به تقویت توان نظامی، اقتصادی و سیاسی خود و با بهره گیری از کمک های ترکیه و احتمالاً چراغ سبز روسیه، در جنگی ۴۴ روزه اکثر مناطق اشغال شده خود به استثنای منطقه قره باغ کوهستانی و شهر خانکندی، مرکز جمهوری خودخوانده قره باغ کوهستانی را آزاد نمود. پس از آن، در توافقی ۹ ماده ای که از طرف رئیس جمهور روسیه و آذربایجان و نخست وزیر ارمنستان امضا گردید، آتش بسی شکننده میان طرفین برقرار بوده است. وضعیت منطقه قره باغ و ارامنه ساکن در آن و دلان لاجین که قره باغ را به ارمنستان متصل می نماید، مساله مسیر ارتباطی میان آذربایجان و نخجوان که در توافق ۹ ماده ای ۲۰۲۰ به آن اشاره گردیده و مساله تحدید حدود و شناسایی تمامیت ارضی از جانب طرفین منازعه و در نهایت تفسیر مواد توافق ۲۰۲۰، مسائل مهمی هستند که حل و فصل آنها و رسیدن به صلح نهایی را بویژه با نظر به درگیری روسیه در جنگ اکرین از ۲۰۲۲ و ملاحظات مختلف ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک پیرامون آن از جانب طرفین منازعه و قدرتهای منطقه ای و جهانی، پیچیده کرده بود. با این حال تحولات سال ۲۰۲۳ از جمله گرایش هرچه بیشتر ارمنستان به غرب و برگزاری مانور مشترک با ایالات متحده و پیوستن به اساسنامه رم که موجب خشم روسیه از ارمنستان گردید و به نظر زمینه ساز چراغ سبز روسیه به عملیات برق آسا و سریع ارتش جمهوری آذربایجان در منطقه قره باغ گردید که خود منجر به آزاد سازی شهر خانکندی و برافتادن تشکیلات جمهوری خودخوانده قره باغ و الحاق کامل آن به جمهوری آذربایجان شد، سیر تحولات در منطقه قفقاز جنوبی را متحول کرده است.

در حال حاضر، از کل ۱۰ میلیون ارمنی جهان، دوسوم آن خارج از جمهوری ارمنستان زندگی می کنند. بزرگترین دیاسپورای ارمنی در روسیه (حدود ۲ میلیون نفر)، آمریکا (حدود ۱ میلیون) و فرانسه (حدود نیم میلیون نفر) زندگی می کنند. کشورهای گرجستان، ایران، اوکراین، لهستان، لبنان، ترکیه، سوریه، آرژانتین و کانادا نیز جمعیت زیادی از ارمنی ها را در خود جای داده اند. کلیسای ارمنی نقش مهمی در هویت سازی دیاسپورای ارمنی آن ایفا کرده است، چنانکه « امروز کلیسا نمادی مرکزی در دیاسپورا و جمهوری است که نقش قدرتمندی در سیاست جدید ملت سازی و شبکه سازی دیاسپورا ایفا می کند» (Baser & Swain, 2009). ارتباطات عمیقی بین مذهب و قومیت در دیاسپورای ارمنی وجود دارد که موجب اتحاد آنها و تشکیل گروههای ذی نفوذ و لابی و بهره گیری از قابلیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای مختلف در جهت حمایت از ارامنه و ارمنستان شود (Aydogan, 2018,38).

ماهیت و اهداف لابی‌گری دیاسپورای ارمنی:

به دلیل وجود جنگ قدرت بین قدرت‌های مسلط در قلمرو ارمنه و وقوع جابجایی‌ها و مهاجرت‌های مختلف بویژه در دو سده اخیر و پس از وقایه جنگ جهانی اول، قدمت و جمعیت دیاسپورای ارمنی بیشتر از خود دولت ارمنستان است. دیاسپورای ارمنی در پنج دوره مختلف شامل: ۱- ارمنه عثمانی قبل از سال ۱۹۱۵، ۲- ارمنه‌ای عثمانی بعد از کشتار یا نسل‌کشی ۱۹۱۵، ۳- ارمنه‌ای مهاجر در قلمرو شوروی (۱۹۲۰-۱۹۹۰)، ۴- ارمنه مهاجر از شوروی به سایر مناطق جهان و ۵- ارمنه مهاجر پس از فروپاشی شوروی که در اثر مشکلات اقتصادی، زلزله و جنگ با آذربایجان کشور خود را ترک کردند (Hove, 2020, 6). مهاجرت دیاسپورای ارمنی را به سه دوره عمده قدیم، نسبتاً جدید و خیلی جدید تقسیم کرده‌اند. دیاسپورای قدیمی به مهاجرانی اطلاق می‌شود که از حدود ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۵ در کشورهای آسیای مرکزی و روسیه ساکن شدند. دیاسپورای نسبتاً جدید با موج مهاجرت در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۸۰ در نتیجه نارضایتی از شرایط اجتماعی-اقتصادی و بالاخره جدیدترین دیاسپورا با مهاجرت دسته جمعی از ارمنستان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. میان ادوار مختلف مهاجرتی دیاسپورای ارمنی، تفاوت جدی در درک مفهوم وطن ملی میان آنها وجود دارد (Bolsajian, 2018, 30-32).

دیاسپورا یا «جامعه دور از وطن» به‌مثابه بازیگر سیاسی و از جهت لابی‌گری و نفوذ، در قالب دو رویکرد متداول قابل بررسی است. در رویکرد نخست، تأثیر نفوذ و لابی‌گری دیاسپورا بر سیاست‌های حکومتی کشور میزبان مورد بررسی قرار می‌گیرد ولی رویکرد دوم، بر تأثیر سیاسی دیاسپورا در وطن و سرزمین اصلی تمرکز دارد (بابایی و مسلمی مهنی، ۱۳۹۸). نفوذ و لابی‌گری دیاسپورای ارمنی با توجه به میزان جمعیت و قدرت خود، بر سیاست خارجی کشورهای میزبان بویژه ایالات متحده تأثیر گذار بوده است. علاوه بر این، لابی دیاسپورای ارمنی به‌علت ضعف اقتصادی کشور ارمنستان و وابستگی آن به کمک‌ها و حواله‌های ارسالی دیاسپورا، خیلی بیشتر از لابی‌های یهودی، عربی، ایرلندی و کویایی بر سیاست‌گذاری دولت سرزمین اصلی ارمنستان تأثیرگذار است (<https://www.arabnews.com>). تغییرات متعدد دولت در ارمنستان، ناتوانی در عادی‌سازی روابط با ترکیه و صلح با جمهوری آذربایجان، نشانه‌های عینی وجود ملاحظات در دولت‌های ارمنستان نسبت به دیاسپورا و تأثیرگذاری آن بر سیاست‌مدران در سرزمین اصلی است. دولت‌ها غالباً مهاجران

خود را نه به عنوان «استعداد از دست رفته»، بلکه به عنوان دارایی‌های بالقوه در نظر می‌گیرند. این دارایی بالقوه می‌تواند شامل سرمایه مالی، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و سایر مشارکت‌ها باشد. جذب استعدادها و مهارت‌ها، سرمایه‌های کوتاه مدت و بلندمدت، تقویت هویت، دیپلماسی غیر رسمی و...، اهداف سیاستی مشترک بین دولت ارمنستان و دیاسپورای ارمنی بوده است (Savachick, 2021: 6, 10). تا زمان ایجاد دولت مستقل ارمنی، دیاسپورا خود را تنها نماینده ملت خود می‌دانست، اما با تشکیل جمهوری ارمنستان، دیاسپورا خود را نماینده دولت ارمنستان در خارج از کشور نیز دانسته و سیاستهای زیر را به عنوان مهمترین اهداف خود پیگیری کرده است:

۱- شناسایی نسل‌کشی ارمنه توسط عثمانی و ادعای غرامت یا ادعاهای ارضی ناشی از آن علیه

ترکیه

۲- به رسمیت شناختن سلطه ارمنه و استقلال منطقه قره‌باغ کوهستانی

۳- حمایت اقتصادی، سیاسی، فنی و نظامی از ارمنستان.

در تعقیب این اهداف راهبردی بوده است که دیاسپورای ارمنی تلاش خود را برای تهییج ناسیونالیسم در میان دیاسپورا و همچنین داخل ارمنستان به کار گرفته است (Machowska, 2020, 53). این در حالیست که دولت ارمنستان که به‌خاطر جنگ قره‌باغ و اشغال سرزمین‌های آذربایجان به نوعی در انزوای اقتصادی بوده است، برای بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای و جهانی، نیازمند حل مشکلات خود با ترکیه و آذربایجان بوده است، لکن فشارهای دیاسپورا به دولت‌های مختلف ارمنستان، آنها را همواره از این امر باز داشته است. این وضعیت زمانی وخیم تر گردید که با وقوع جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ و شکست دراماتیک ارمنستان، قدرت چانه‌زنی آن در مذاکرات با آذربایجان و ترکیه بسیار پایین آمده است. رأی دوباره مردم ارمنستان به پاشینیان، آن‌هم بعد از شکست در جنگ، دارای پیامی برای دیاسپورای ارمنی بود که مردم داخل ارمنستان می‌خواهند با واقعیت‌های سیاسی کنار بیایند. این امر می‌تواند به تشدید شکاف میان دیاسپورای قدیم و جدید ارمنی که در خارج از وطن، آرمانهای ارمنستان بزرگ و قره‌باغ مستقل را پیگیری می‌کنند و ملت و دولت ارمنستان که با واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی مواجه هستند، بیانجامد.

سازمان‌های لابی ارمنی و عملکرد آنها در آمریکا از آغاز تا ۲۰۲۳:

دیاسپورای آمریکایی - ارمنی یکی از قدرتمندترین جوامع فراملی در تأثیرگذاری بر سیاست-

گذاری، هم در وطن و هم در سرزمین میزبان است. برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی رئیس‌جمهوری آمریکا، لابی ارمنه در آمریکا را یکی از سه لابی مهم و تأثیرگذار در آمریکا در کنار لابی اسرائیل و لابی کوبایی می‌داند (Berzezinski, 2010). ارمنه از همان آغاز مهاجرت سازمان‌ها و شبکه‌های متعددی مانند اتحادیه‌ها، گروه‌های فرهنگی، احزاب سیاسی، مؤسسات خیریه و غیره برای خود در آمریکا ایجاد کردند. بطوری‌که حزب داشناک و شاخه آمریکایی حزب هونچاک در دهه ۱۸۹۰ تأسیس شدند و به دنبال آن ۳۶ کمیته داشناک در سال ۱۹۰۳، ۴۸ کمیته در سال ۱۹۰۷ و ۷۷ کمیته در سال ۱۹۱۴ به وجود آمدند. هونچاک‌ها نیز ۱۵۰۰ فدایی آموزش دیده را وارد تشکیلات خود کردند (کوهکن و نخعی، ۱۳۹۴). بدین ترتیب ارمنه مهاجر از نیمه دوم قرن نوزدهم تا به امروز سعی کرده اند با بسیج جوامع خویش و ایجاد احزاب و گروه‌های نفوذ و لابی با سیاستمداران محلی آمریکا ارتباط یافته و اهداف خود را از حمایت از ارمنه عثمانی گرفته تا شناساندن نسل کشی ارمنی و حمایت از استقلال قره باغ و تقویت دولت ارمنستان پیگیری نمایند (<https://sherman.house.gov>). گروه‌های نفوذ و لابی همچون «کمیته ملی ارمنه آمریکا»، «مجمع ارمنه آمریکا»، «کمیته فعالیت‌های سیاسی ارمنیان آمریکا»، «سازمان جوانان فدراسیون انقلابی ارمنی»، «سازمان جوانان داشناکستیان» و حزب سوسیال دموکرات هونچاکیان نیز به عنوان شاخص‌ترین گروه‌های لابی‌گر ارمنی در آمریکا در جهت تامین اهداف راهبردی ارمنه و دولت ارمنستان حرکت کرده اند (Machowska, 2020, 55). این گروه‌ها سعی کرده اند با سایر گروه‌های لابی جامعه آمریکایی همچون «انجمن ملی برای پیشرفت رنگین پوستان» و همچنین سازمان‌های لابی یونانی به عنوان متحدی علیه ترکیه و آذربایجان همکاری کنند (Zarifian, 2014, 504-505).

در این میان فعالیت‌های دو گروه یا سازمان مهم لابی ارمنه یعنی «کمیته ملی ارمنه آمریکا» و «مجمع ملی ارمنه» در مقایسه با سایر گروه‌ها و سازمانها از جهت موفقیت نسبی و دست‌یابی به برخی اهداف از طریق لابی‌گری و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیریها در نهادهای مختلف ایالات متحده آمریکا قابل توجه بوده است. «کمیته ملی ارمنه آمریکا» توسط واهان کارداشیان، وکیل ارمنی در سال ۱۹۱۹ تشکیل شد. نام اولیه این کمیته، «کمیته آمریکایی برای استقلال ارمنستان» بود که جلب حمایت سیاستمداران آمریکایی برای استقلال یک دولت ارمنی را هدف اصلی خود در نظر می‌گرفت (Avetisyan, 2013, 24-16). این کمیته که در دوره جنگ اول جهانی به طور مخفیانه به عنوان یک گروه لابی برای حزب سیاسی «فدراسیون انقلابی ارمنی» مستقر در آناتولی عمل می‌کرد، اولین موفقیت خود را

زمانی به دست آورد که با هنری کابوت لژ، به عنوان رئیس کمیته روابط خارجی برای ارائه قطعنامه‌ای که استقلال ارمنستان را تأیید می‌کرد، تماس گرفت و توانست استقلال ارمنستان را تنها یک سال پس از آن در دستور کار سیاسی آمریکا قرار دهد. این کمیته در سال ۱۹۴۱ نام خود را به «کمیته ملی ارمنی آمریکا» تغییر داد تا بر جایگاه ملی خود تأکید کند (Van Den Berg, 2017; 16). در حال حاضر کمیته ملی ارمنه آمریکا را می‌توان قدیمی‌ترین، بزرگترین و تأثیرگذارترین تشکیلات و سازمان ارمنه در آمریکا دانست. این کمیته که به‌طور فعال نگرانی‌ها و خواسته‌های جامعه ارمنی آمریکایی را در مورد طیف گسترده‌ای از مسائل پیش می‌برد، در وبسایت رسمی خود، اهداف اصلی را چنین بیان کرده است:

- ۱- تقویت آگاهی عمومی در حمایت از ارمنستان آزاد، متحد و مستقل
 - ۲- نفوذ و هدایت سیاست ایالات متحده در مورد موضوعات مورد علاقه جامعه ارمنی آمریکایی،
 - ۳- حمایت از حق تعیین سرنوشت و استقلال قره‌باغ کوهستانی در داخل مرزهای امن،
 - ۴- افزایش سطح کمک‌های ایالات متحده به ارمنستان برای ارتقای توسعه اقتصادی و دموکراتیک،
 - ۵- تأمین کمک مستقیم ایالات متحده به قره‌باغ کوهستانی،
 - ۶- شناسایی و برگزاری یادبود نسل‌کشی ارمنه،
 - ۷- تشویق ترکیه و آذربایجان به رفع محاصره ارمنستان و رعایت موازین بین‌المللی حقوق بشر و اقدامات بشردوستانه،
 - ۸- مشارکت در روند انتخابات آمریکا در سطوح فدرال، ایالتی و محلی
- (<http://www.anca.org>).

این کمیته معتقد است که در نتیجه تلاش‌های خود و لابی ارمنی، توانسته‌اند در سه موضوع عمده شامل موارد زیر موفقیت‌هایی به دست آورد:

- ۱- اصلاحیه بند ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی
 - ۲- مسدود کردن معاملات و کمک‌های آمریکا به دولت ترکیه
 - ۳- به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه
- «اصلاحیه بند ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی» که موجب محدود شدن کمک به جمهوری آذربایجان می‌گردید، تصریح داشت که تا زمان تشخیص رئیس‌جمهور و ارائه گزارش به کنگره مبنی بر اینکه دولت آذربایجان در حال برداشتن گام‌های قابل تشخیص برای توقف محاصره و استفاده از زور علیه ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی است، کمک‌های ایالات متحده نمی‌تواند به دولت آذربایجان ارائه شود. در پاییز ۱۹۹۲ کنگره ایالات متحده «قانون حمایت از آزادی» را که مستلزم تسهیل کمک‌های

اقتصادی و بشردوستانه به جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی با هدف کمک به فرآیندهای دموکراسی‌سازی و تقویت رشد اقتصادی بود، به تصویب رساند. با این حال، یک ماه پس از تصویب آن، در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۲، کنگره تحت فشار لابی ارمنی اصلاحیه بسیار بحث‌برانگیزی را در این قانون ارائه کرد که از آن به عنوان بخش ۹۰۷ نامیده می‌شود و مطابق با آن کمک مستقیم دولت آمریکا به دولت آذربایجان ممنوع می‌شود. تصویب این اصلاحیه یک پیروزی بزرگ برای لابی‌گری ارمنی بود، زیرا آنها در آن زمان در حال جنگ با آذربایجانی‌ها بر سر منطقه قره‌باغ کوهستانی بودند (Van Den Berg, 2017; 6-7). اگر هم‌زمانی تصویب این محدودیت را با گسترش استخراج نفت از دریای خزر و قلمرو آذربایجان در دهه ۱۹۹۰ و علاقمندی ایالات متحده برای مشارکت در آن را در نظر بگیریم، میزان نفوذ قدرت لابی ارمنی برای ما نمایان می‌شود. البته این قانون پس از ۹ سال اجرا در سال ۲۰۰۱ تغییر کرد و کمک‌های آمریکا به آذربایجان مجدداً برقرار گردید.

در زمینه «مسدود کردن معاملات و کمک‌های آمریکا به دولت ترکیه»، لابی کمیته ملی ارامنه تلاش نمود تا سیاست‌گذاران ایالات متحده را متقاعد کند که تحریم‌هایی را علیه ترکیه اعمال کنند. این موفقیت زمانی حاصل شد که پس از حمله نیروهای امنیتی اردوغان به گروهی از معترضان در واشنگتن در جریان دیدار سفیر ترکیه در ایالات متحده، کمیته ملی ارامنه به طور گسترده این رویداد را گزارش خبری کرد و خواستار اقداماتی علیه سفیر ترکیه و بویژه درخواست کمک برای محاصره تسلیحاتی و معاملاتی با ترکیه شد. کمیته ملی ارامنه تلاش نمود تا انکار نسل‌کشی ارامنه توسط ترکیه، رفتار آن‌ها با کردها، محاصره ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی، اشغال قبرس شمالی و رفتار آن‌ها با مسیحیان در داخل مرزهای خود را به عنوان زمینه‌هایی برای ممنوعیت معامله تسلیحاتی اعلام کند (<https://karabakh.org>). در سطح منطقه‌ای نیز، مجمع ایالتی کالیفرنیا، شعبه قانون‌گذاری دولت کالیفرنیا، اقدام AB1597 را در ۱ ژوئن ۲۰۱۷ به تصویب رساند که خواستار «تخلیه وجوه عمومی کالیفرنیا از ابزارهای مالی تحت کنترل دولت ترکیه است». دلیل ارائه این مصوبه، مانع‌تراشی یک‌قرنی ترکیه در اجرای عدالت برای نسل‌کشی ارامنه اعلام شده است (<https://sherman.house.gov>). با این حال، در حالی که تلاش‌های لابی ارمنی آنکا برای اعمال محدودیت یا تحریم آمریکا علیه دولت آذربایجان در طول سال‌ها موفقیت‌هایی را نشان داده است، نشانه‌های اندکی از موفقیت در تحمیل تحریم‌های تجاری یا تسلیحاتی عمده یا موارد مشابه آن علیه ترکیه وجود دارد (Aydogan, 2018, 109-110). محدودیت‌ها و تحریم‌های تسلیحاتی و تجاری همچون کنار گذاشتن ترکیه از پروژه

F35 و عدم فروش موشک‌های پاتریوت را نمی‌توان به فعالیت لابی ارمنی مرتبط دانست، بلکه این موارد را باید ناشی از عدم همسویی عمومی ترکیه با آمریکا و ناتو و نزدیکی آن به روسیه، بویژه خرید موشک‌های اس ۴۰۰ روسی دانست. در مورد «به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه»، در دوران جنگ سرد نیز که عمدتاً دیاسپورای قدیم ارمنی در سطح جهان، به‌ویژه آمریکا فعال بود و دیاسپورای جدید نیز هنوز شکل نگرفته بود، این دیاسپورا در به‌تصویب رساندن مسئله نسل‌کشی و تحت فشار قرار دادن ترکیه چندان موفق نبوده است. در این دوران، ترکیه به عنوان متحد آمریکا، از سوی لابی دفاعی در ایالات متحده حمایت می‌گردید. بطوری‌که این لابی در نامه‌ای به هوارد برمن، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان، نوشتند که قطعنامه ضد نسل‌کشی ارمنه خطر «بیگانه کردن پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو» را به دنبال دارد (Samir Merdan, 2020). بدین ترتیب لابی قدیم ارمنی در دوران جنگ سرد علی‌رغم موفقیت در به‌دست آوردن متحدانی در سطح شهرها، ایالات و حتی کنگره توانست تأثیر زیادی در سیاست خارجی آمریکا داشته باشد.

فروپاشی شوروی و استقلال ارمنستان از یک طرف و عدم همراهی ترکیه با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه بویژه بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و همچنین سرد شدن روابط ترکیه و اسرائیل از سال ۲۰۰۹ و تقابل ترکیه و آمریکا بر سر موضوع بهار عربی و مسائل مصر و سوریه از سال ۲۰۱۱، موجب تغییر در سیاست آمریکا نسبت به ترکیه و بیشتر شنیده شدن صدای لابی ارمنی در آمریکا بویژه از جانب دیاسپورای جدید و لابی مربوط به آن یعنی کمیته ملی ارمنه گردید. بدین ترتیب، این لابی از سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ تلاشهایی را برای تصویب شناسایی نسل‌کشی در کنگره ارمنه انجام داد، لکن به نتیجه مطلوبی نرسید. با این حال با ادامه تلاشهای این لابی و مساعد بودن اوضاع و احوال، نهایت در در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۹ مجلس نمایندگان ایالات متحده قطعنامه ۲۹۶ را برای به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه تصویب کرد. این لایحه که در آوریل توسط آدام شیف، معاون دموکرات مجلس نمایندگان ایالات متحده ارائه شد، با ۴۰۵ رأی موافق در برابر ۱۱ رأی مخالف به تصویب رسید. بعداً، در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹، سنای ایالات متحده نیز به اتفاق آرا به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه به تصویب رساند و رئیس‌جمهور نیز آن را تأیید کرد. همچنین، این واقعیت که شناسایی نسل‌کشی ارمنه قبل از تصویب در کنگره و تأیید توسط رئیس‌جمهور، توسط ۴۶ ایالت از ۵۰ ایالت به رسمیت شناخته شد، نشان می‌دهد روش تأثیر گذاری در سطوح ایالتی مورد استفاده توسط لابی ارمنی، یک روش موفقیت‌آمیز بوده است. این مساله بویژه از آن جهت که در مقایسه با نهادهای دولت فدرال، نهادهای ایالتی

دارای منافع ژئوپلیتیکی در ترکیه و آذربایجان نبوده اند، قابل توجه می باشد. با این حال در سطح فدرال، تمرکز لابی ارمنی بر فعالیت‌های لابی‌گری در کنگره بوده است. اصلاحیه‌های رادانویچ - بونیور، ویسکولی و پورتر که ترکیه را به دلیل انکار مداوم نسل‌کشی ارمنه، محاصره مداوم ارمنستان و نقض حقوق بشر، تحریم می‌کردند، با رأی قابل قبولی تصویب شد (Samir Merdan, 2020). با این همه نباید نقش و تاثیر روابط متشنج آمریکا - ترکیه پس از سال ۲۰۰۳ و بویژه پس از ۲۰۱۱ را در تصویب لایحه نسل‌کشی در کنگره به مثابه اهرم فشاری علیه ترکیه از جانب آمریکا، نادیده گرفت.

علاوه بر کمیته ملی ارمنه، ارمنه آمریکا همچنین در اوایل دهه ۱۹۷۰ تصمیم به ایجاد سازمانی برای نمایندگی و ارتقای منافع ارمنستان گرفتند و مجمعی به نام «مجمع ملی ارمنه» را تشکیل دادند. مجمع ملی ارمنه مانند کمیته ملی ارمنه در به رسمیت شناساندن نسل‌کشی ادعایی ارمنه فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده است. این مجمع علاوه بر لابی در میان اعضای کنگره، تلاش‌هایی را بر روی افزایش مستندات در مورد قتل عام ارمنه متمرکز کرده است. این مجمع، مسئولیت مؤسسه ملی ارمنه - مرکز اختصاصی برای شناساندن و اثبات قتل عام - را برعهده دارد. همچنین این مجمع با موزه‌های هولوکاست ایالات متحده و ارمنه همکاری نزدیک دارد (<https://sherman.house.gov>). در رابطه با موفقیت ارمنه در شناسایی نسل‌کشی باید یادآور شد که تمامی رؤسای جمهور ایالات متحده در ۲۴ آوریل (روز بزرگداشت ارمنه) با صدور بیانیه‌ای ضمن اشاره به مسئله قتل عام ارمنه در جنگ جهانی اول، نسبت به این مسأله تاریخی اظهار تأسف کرده‌اند. همچنین با کمک مجمع ملی ارمنه آمریکا، دفتر جمهوری خودخوانده قره‌باغ کوهستانی در سال ۱۹۹۷ ضمن ثبت در وزارت دادگستری ایالات متحده، تأسیس گردید. مطابق با ادعای وبسایت رسمی مجمع ملی ارمنه، این مجمع بزرگترین سازمان حمایت از ارمنی‌ها در ایالات متحده است که ارتقاء آگاهی عمومی در مورد مسائل ارمنی، تشویق مشارکت بیشتر ارمنی - آمریکایی‌ها در روند دموکراتیک آمریکا، کمک به برنامه‌های بشردوستانه، توسعه ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی، و در عین حال تقویت روابط ایالات متحده - ارمنستان و ایالات متحده - قره‌باغ کوهستانی جزو اهداف خود قرار داده است. مهمترین اهداف اعلامی مجمع ملی ارمنه عبارت است از:

- ۱- بازگشت مهاجران ارمنی به وطن
- ۲- تعیین وضعیت جمهوری قره‌باغ کوهستانی از جهت استقلال یا ادغام در ارمنستان بزرگ و شناسایی رسمی آن
- ۳- روابط خارجی مبتنی بر صلح، امنیت، ثبات، همکاری و همگرایی منطقه ای و عضویت

ارمنستان در اتحادیه اروپا

این مجمع برای پیگیری اهداف و حرکت در جهت چشم‌اندازهای ترسیمی خود، مأموریت‌های خود را به این شکل تبیین کرده است:

- ۱- تقویت سازمان به عنوان مدافع غیر حزبی جامعه ارمنی - آمریکایی،
 - ۲- فراهم کردن فرصت برای مشارکت دموکراتیک ارمنی - آمریکایی‌ها در سطوح فدرال، ایالتی و محلی،
 - ۳- گسترش سازمان‌های پیشگام در تحقیقات، آموزش و کمپین‌های حمایتی برای تأیید جهانی نسل‌کشی ارمنه،
 - ۴- تعمیق روابط ایالات متحده - ارمنستان و ایالات متحده - قره‌باغ بر اساس دموکراسی، حاکمیت قانون، بازارهای باز، امنیت منطقه‌ای و تجارت آزاد (<https://www.armenian-assembly>).
- سازمانهای لابی دیاسپورای ارمنی اعم از کمیته ملی و مجمع ملی ارمنه آمریکا در خصوص منازعه آذربایجان و ارمنستان فعالیت زیادی را از خود نشان داده است. کانون تمرکز آنها در این زمینه پیگیری مساله استقلال قره باغ کوهستانی و سپس اتحاد احتمالی آن با ارمنستان بوده است (Baser & Swain, 2009). لابی ارمنی همواره سعی داشته است که در اروپا و آمریکا از طریق تاثیر گذاری بر اقدامات سازمان امنیت و همکاری اروپا و همچنین دولت‌های تعیین کننده در گروه مینسک که مطابق با قطعنامه های صادره از جانب شورای امنیت سازمان ملل، مامور حل و فصل نهایی مساله قره باغ و برقراری صلح میان ارمنستان و آذربایجان بوده اند، به اهداف خود در استقلال و ادغام قره باغ به ارمنستان دست یابند. با این حال، رویکرد ایالات متحده در مساله قره باغ، با وجود تاکید بر رعایت حقوق ارمنه قره باغ از جانب دولت آذربایجان، جانبداری یک سویه از ارمنه و دولت ارمنستان نبوده است. در این زمینه همواره میان بازوی تقنینی و اجرایی و یا به عبارت دیگر میان کنگره و دولت آمریکا تفاوت در رویکرد وجود داشته است. در حالی که کنگره تحت تاثیر لابی ارمنی متمایل به حمایت از موضع ارمنه و ارمنستان بوده است، دولت آمریکا به دلیل ملاحظات مربوط به روابط سیاسی و اقتصادی و همچنین نفوذ و فشار شرکت های نفتی، متمایل به سمت آذربایجان و حامی حل و فصل مسالمت آمیز مساله قره باغ با حفظ حقوق ارمنه ساکن در آن بوده است (Aydogan, 2018, 95-96).

جنگ دوم قره باغ در سال ۲۰۲۰، یک ناامیدی و شکستی بزرگ برای لابی دیاسپورای ارمنی به همراه آورد. همانطور که در اثنای جنگ مشخص گردید، به غیر از فرانسه، سایر کشورهای بزرگ غربی

مثل ایالات متحده، انگلستان و آلمان به‌خاطر منافع خود، از نشان دادن واکنش‌های تند دوری کردند و روسیه نیز برای تنبیه دولت غرب‌گرای پاشینیان و دادن امتیاز به اردوغان برای فاصله گرفتن از غرب، نقش داور رینگ بوکس را ایفا کرد. بدین ترتیب، علیرغم همه تلاش‌های دیاسپوراهای ارمنی، جمهوری آذربایجان توانست بسیاری از سرزمین‌های اشغالی خود را از ارامنه پس بگیرد (<https://eurasianet.org>). با این همه، بررسی سازمانها و عملکرد لابی‌های مرتبط با دیاسپورای ارمنی در آمریکا دلالت بر این واقعیت دارد که «گروه‌های لابی قومی می‌توانند تا حدودی اهداف سیاست خارجی ایالات متحده را تحت تأثیر قرار دهند. منافع ایالات متحده در قفقاز ضرورتاً ایجاب نمی‌کند که ارمنستان را بر همسایگانش ترجیح دهد، با این حال، صداهای طرفدار ارمنستان در کنگره موفق شده‌اند با تصویب قوانین، کمک‌های قابل توجهی را به این کشور و مجازات دشمنانش اعمال کنند» (Van Den Berg, 2017; 9). همچنین، دیاسپورای ارمنی در اثنای جنگ دوم قره باغ در سال ۲۰۲۰ با حضور و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و وبسایت‌های خبری، سعی در جذب مخاطبان بین‌المللی برای حمایت از منافع و اهداف خود داشتند. این امر نشان داد که «فعالیت‌های دیاسپورای ارمنی از تلاش‌های لابی‌گری در سطح ملی فراتر رفت و مخاطبان آنلاین جهانی را هدف قرار داد. بسیج فراملی را شکل داد و با ایجاد هماهنگی، ارامنه را قادر ساخت تا برای عقیده بجنگند» (Chernobrov, 2022). با این حال، هم‌زمان شاهد فعالیت دیاسپورای رسانه‌ای آذربایجانی در سطح جهان بودیم که تا حدود زیادی توانست با اقدامات خود مانع همدردی و حمایت جهانی از ارامنه و ارمنستان در مقابل آذربایجان شود (<https://neweasterneurope.eu>).

در مجموع عدم موفقیت اقدامات و لابی‌گری دیاسپورای ارمنی در جریان جنگ دو قره باغ از سال ۲۰۲۰ به بعد نشان داد که:

- ۱- اصرارها و فشارهای مکرر لابی دیاسپورا (به‌ویژه دیاسپورای قدیم) به دولت‌های ارمنستان مبنی بر عدم اعطای هرگونه امتیاز در مذاکرات با ترکیه و آذربایجان نشان‌گر مطلق اندیشی ایده‌یستی دیاسپورا بود که به‌نوعی از مشابهت‌سازی‌های این گروه لابی از وضعیت ارمنستان و اسرائیل ناشی می‌گردید؛ غافل از اینکه قدرت ارمنستان و لابی آن با قدرت اسرائیل و لابی آن برابری نمی‌کند.
- ۲- برخلاف فلسطینی‌ها که از توان اقتصادی و لابی‌گری پایینی برخوردارند، جمهوری آذربایجان توانست با استفاده از درآمدهای اقتصادی ناشی از صادرات نفت و گاز از یک طرف و آگاهی از علاقه و نیاز اروپا به انرژی این کشور برای کاهش وابستگی خود به روسیه از طرف دیگر، در کنار نزدیکی به

اسرائیل و لابی قدرتمند آن، فشار و نفوذ دیاسپورای ارمنی و لابی گری آن را در عمل بی اثر کند.

۳- بر اساس نظریه برژینسکی که اوراسیا مرکز جهان تلقی شده و آمریکا برای حفظ برتری و ابرقدرتی خود در قرن ۲۱ لازم است اجازه ندهد تا هیچ قدرت اوراسیایی بر این منطقه چیره شود، آسیای میانه، قفقاز و ترکیه به عنوان محل اتصال آسیا و اروپا بیش از پیش مورد توجه و عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ رقیب یعنی روسیه و آمریکا واقع شده است. از این رو، گرایش نیکول پاشینیان به غرب موجب دوری روسیه و تقویت موضع آذربایجان و ترکیه علیه آن گردید و در عین حال اهمیت آذربایجان و ترکیه برای آمریکا در مقابل روسیه، موجب گردید که در نهایت دولت آمریکا منافع استراتژیک خود در را بر درخواست های لابی ارمنی ترجیح دهد و بصورت یکجانبه ای از موضع ارمنستان در مقابل آذربایجان دفاع نکند. تلاش و رقابت میان روسیه و آمریکا برای میانجی گری و تاثیر گذاری بر فرایند مذاکرات و برقرای صلح میان ارمنستان و آذربایجان نیز دلالت بر این دارد که اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه قفقاز جنوبی و نقش آذربایجان و ترکیه در آن، مانع از اثرگذاری لابی ارمنی و حمایت یک سویه هر کدام از ابرقدرتها از ارمنستان در مقابل آذربایجان و ترکیه می شود.

۴- تاکید نیکول پاشینیان بر شناسایی تمامیت ارضی آذربایجان شامل منطقه قره باغ در اجلاس اسپانیا و اعمال حاکمیت دولت ارمنستان بر هرگونه مسیرهای ارتباطی از داخل ارمنستان از جمله مسیر زنگزور در کنار عدم اقدام جدی سیاسی یا نظامی در مقابل آذربایجان پس از آزادسازی شهر خانکندی مرکز قره باغ و برافتادن حکومت خودخوانده، نشان از این داشت که با وجود اقدامات لابی دیاسپورای ارمنی برای ادغام یا استقلال قره باغ کوهستانی، این لابی نه تنها نتوانسته است بر تصمیمات ایالات متحده در این زمینه، بلکه حتی نتوانسته است بر تصمیمات نخست وزیر ارمنستان نیز در این زمینه تاثیر گذار باشد.

نتیجه گیری:

دیاسپورای مهاجر ارمنی و سازمانهای لابی آن در ایالات متحده همواره در دوره پیش و پس از استقلال ارمنستان از اتحاد جماهیر شوروی، سعی داشته است از طریق تاثیرگذاری بر تصمیمات کنگره و دولت آمریکا از اهداف و منافع ارامنه جهان، دولت ارمنستان و ارامنه قره باغ بویژه در مقابل دولت ترکیه و آذربایجان در زمینه موضوعات مهمی همچون شناسایی رسمی نسل کشی ارامنه در جنگ جهانی اول

از طرف دولت عثمانی، حمایت از استقلال یا الحاق قره باغ کوهستانی به ارمنستان و اعمال محدودیت و تحریم علیه ترکیه و آذربایجان، دفاع نماید. در این میان ماهیت و ساختار نظام سیاسی در ایالات متحده آمریکا نیز زمینه مساعدی برای فعالیت لابی دیاسپورای مهاجر ارمنی و موفقیت های آن فراهم آورده است. هرچه قدر نظام سیاسی یک کشوری حالتی دموکراتیک تر داشته و اجازه عرض اندام به گروه های مختلف در سطح جامعه سیاسی را فراهم نماید، به همان اندازه این گروه ها به صورت علنی و با بهره گیری از ظرفیت های قانونی جامعه دموکراتیک، سعی می کنند از مجاری مشروع و بدون توسل به خشونت به اعمال فشار، فعالیت و لابی گری برای رسیدن به مقاصد و منافع خود پردازند. عملکرد لابی گری سازمان های مرتبط با دیاسپورای ارمنی در آمریکا نشان می دهد که این لابی توانسته است در مواردی همچون شناسایی رسمی نسل کشی ارمنه توسط دولت عثمانی در جنگ جهانی اول از طریق نفوذ و تاثیر گذاری بر کنگره موفق عمل نماید، لکن با توجه به تحولات در روابط کنگره و دولت آمریکا از جهت تعیین اهداف و منافع در سیاست خارجی ایالات متحده و همچنین تحولات در روابط دولت آمریکا با ترکیه و آذربایجان، لابی ارمنی در تحقق اهداف خود در شناسایی استقلال قره باغ کوهستانی یا الحاق آن به ارمنستان و همچنین اعمال محدودیت و تحریم علیه ترکیه و آذربایجان بویژه با نظر به تحولات جنگ دوم قره باغ پس از سال ۲۰۲۰ موفقیت چندانی به دست نیاورده است.

دیاسپورای ارمنی در آمریکا که عمدتاً بر لابی گری نهادهای مردمی و اثر گذاری بر مصوبات کنگره استوار بوده است، با توجه به قدمت و قدرت مالی و سیاسی خود، با رویکردی ایده آلیستی به مانند گروه فشاری در جهت تحقق برتری قدرت جمهوری ارمنستان در مقابل ترکیه و آذربایجان از یک سو و استقلال و یا الحاق قره باغ کوهستانی به ارمنستان عمل کرده است. این رویکرد ایده آلیستی هرچند در شناسایی مساله نسل کشی ارمنه از جانب کنگره و تایید دولت در سال ۲۰۱۹ با توفیق همراه بوده است، لکن دولت مردان ارمنستان را در چنان تنگناهایی قرار داده است که نتواند در طول چند دهه پس از فروپاشی شوروی در مذاکرات قره باغ، با وجود داشتن دست برتر به دلیل اشغال و تسلط بر ۲۵ درصد از قلمرو آذربایجان، سیاست واقع بینانه ای را در پیش گرفته و بتواند با آذربایجان به صلح رسیده و مناسبات خود را با کشورهای همسایه همچون ترکیه و گرجستان گسترش دهد. در نتیجه و در پی جنگ دوم قره باغ در سال ۲۰۲۰، ارمنه مجبور به قبول شکستی جبران ناپذیر شدند که بی شک این تحولات در مناسبات سازمان های لابی دیاسپورای ارمنی در آمریکا و دولت ارمنستان نیز تأثیر گذار خواهد بود. بدین ترتیب، در مجموع، اگر چه اهداف و عملکرد لابی ارمنی در آمریکا در زمینه شناسایی

رسمی نسل کشی ارمنه موفقیت آمیز بوده است، لکن به نظر می رسد که اهداف و عملکرد آن در زمینه موضوع شناسایی استقلال قره باغ کوهستانی و ادغام آن به جمهوری ارمنستان و همچنین اعمال فشار و تحریم بر آذربایجان و ترکیه بویژه با نظر به وقایع پس از جنگ دوم قره باغ ۲۰۲۰ و آزاد سازی تمامی سرزمینه های آذربایجان و بویژه ادغام نهایی شهر خانکندی در قلمرو آذربایجان پس از عملیات برق آسای ۲۰۲۳ و برافزادن حکومت خودخوده قره باغ و همچنین تلاش آمریکا برای تقویت قدرت و نفوذ خود در قفقاز جنوبی بر پایه حفظ جانب طرفین و میانجی گری بر مبنای شناسایی رسمی تمامیت ارضی و برقراری صلح و همکاری میان آنها، شکست خورده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۷). لابی و لابی‌گری در آمریکا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر.
- اوهانجیان، آرتم (۱۳۴۳). شواهد انکار ناپذیر وقایع ۱۹۱۵، تهران، انتشارات معاصر
- آسلانر، اریک (۱۳۷۸). یک ملت، چند صدا (تحدید اصل رقابت سیاسی در سیاست خارجی آمریکا)، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، مطالعات راهبردی، ۱(۳)، ۱۹۹-۱۷۳.
- بابایی، محمود و مسلمی مهنی، یوسف (۱۳۹۸). پیچیدگی های روابط دیاسپورای ارمنی و دولت ارمنستان، آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۷)، ۹۴-۶۵.
- پریچک، محمد (۲۰۱۱). یکصد سند مسله ارمنی در آرشیوهای دولتی روسیه، ترجمه محمد اسدی فانید، تبریز: ندای شمس.
- تری، جنیس جیو (۱۳۸۸). سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ، مترجمین ارسلان قربانی شیخ‌نشین و رضا سیمبر، تهران: سمت.
- جوانشیر قره باغی، جمال (۱۳۸۴). تاریخ قره باغ، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه.
- خلج اوغلو، یوسف (۱۳۹۰). دولت علیه عثمانی و ارامنه، تهران: قیس ایاز آبادی.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۱). قتل عام ارمنیان، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- شاو، استانفوردرجی و شاو، ازل کورال (۱۳۷۰). تاریخ عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- کوهکن، علیرضا و نخعی، مهدی (۱۳۹۴). لابی ارامنه و سیاست خارجی ایالات متحده در قفقاز جنوبی، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۳(۲)، ۹۲-۱۱۵.
- ماراشلی، رجب (۲۰۰۸). جنبش ملی دموکراتیک ارمنی ها و نژادکشی ۱۹۱۵، مترجم مسعود عرفانیان، تهران: نشر پری.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۷). احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.
- Avetsian, Suren (2013), *The Role of the Armenian Diaspora in the U.S.A: The Challenge of Connection and Inclusion*, American University of Armenia, School of Political Sciences and International Affairs.

- Aydogan, Fatih (2018), *The Influence of The Armenian Diaspora on the American Foreign Policy*, University of Sought Florida.
- Baser, Bahar & Swain, Ashok (2009), *Diaspora Design Versus Homeland Realities: Case Study of Armenian Diaspora*, *Caucasian Review of International Affairs* Vol. 3 (1) –Winter, CRIA.
- Bentley, Arthur Fisher (1908). *The Process of Government; a Study of Social Pressures*. Chicago, The university of Chicago press.
- Brzezinski, Z. (2010). From hope to audacity. *Foreign Affairs*, 89(1).
- Cregg, H. S. (2002). *The Success of Armenian Ethnic Lobbies in the United States*. Working Paper#13. Retrieved at 2015/01/22 from:
http://web.mit.edu/cis/www/migration/pubs/rrwp/13_divided.pdf
- Bolsajian, Monique (2018), *The Armenian Diaspora: Migration and its Influence on Identity and Politics*, University of California, Santa Barbara.
- Chernobrov, Dmitry (2022), *Diasporas as Cyberwarriors: Infopolitics, Participatory Warfare and the 2020 Karabakh War*, <https://academic.oup.com/ia/article/98/2/631/6540795> by guest on 10 June 2022.
- Chambers, Benjamin James (2012), *NGOs, Soft Power, and Environmental Politics*, University of Missouri, St. Louis.
- Cicek, Ali (2022) *Soft Power, Public Diplomacy and Public Piplopacy Techniques: A Comparative Evaluation*, *Turkish Business Journal*,
- Cpperman, Alan & ” Connel, Erin & Snnuel, Sandra (2112), *Lobbying for the Faithful: Religious Advocacy Groups in Washington D.C.*, Power Research Center, The PEW Forum on Religion & Public Life, www.pewforum.org.
- Fakhar, Maria (2022), *A Conceptual Underpinning of Lobbying and Propaganda as Policy Influencing Tools for Peace and Conflict*, *Jurnal of Development and Social Sciences*.
- Cregg, H. S. (2002). *The Success of Armenian Ethnic Lobbies in the United States*. Working Paper#13. Retrieved at 2015/01/22, from:
http://web.mit.edu/cis/www/migration/pubs/rrwp/13_divided.pdf
- Gregg, H.S (2002), *The Success of Armenian Ethnic Lobbies in the U.S*, Working Paper 13, <https://web.mit.edu/Cis>.

- Hertzke, Allen D. (1988). *Representing God in Washington: The Role of Religious Lobbies in the American Polity*. Publisher: Univ of Tennessee Pr. ISBN 10: ISBN 13: [9780870495533](#)
- Hove Regina ten (2020), *The Armenian diaspora and repatriates: a story of genocide, conflict and influence*, Master Thesis Human Geography: Conflict, Territories and Identities, Supervisor: Mr. Bert Bomert, Radboud University.
- Joo Kimm, Byoung (1999), *Explaining the Country Patterns of Foreign Lobbying in the United States: Issues, Capabilities, and Norms*, Massachusetts Institute of Technology.
- Levine, Bertram J (2008). *Art of Lobbing: Building Trust and Selling Policy*, Washington, D.C., SAGE Publications.
- Machowska, Monika (2020), *Armenian Diaspora Main Lobbying Agenda in the United State in the 21st Century*, *Ukrainan Policy Maker*, Vol 6.
- Mane Estrand, Aurella and Prince, Rob (2007), *U.S. Middle East Policy: It's More than AIPAC*, *Revista de Estudios Internacionales Mediterráneos - REIM - No 3 - septiembre-diciembre*.
- Melissen, Jan (2005), *Wielding Soft Power: The New Public Diplomacy*, Netherland Institute of International Relations, www.clingendael.nl
- Moniquet, C., & Racimora, W. (2013) *the role of the Armenia lobby in the pattern of enmity in South Caucasus*, *Eropean Strategic Intelligence&Security Center (ESISC)*. Retrieved at 2015/02/16 from: <http://www.esisc.org/upload/publications/analyses/the-armenian-job/The%20Armenian%20Job.pdf>
- Nye, J. (1990). *Bond to lead: The changing nature of American power*, New York: Basic Books.
- Nye, J. (2002). *The paradox of American power*. Oxford: Oxford University Press.
- Nye, J. (2004). *Soft power: The means to success in the World of politics* (Vol. XII, p. 11). New York: Public Affairs.
- Nye, J. (2008). *Power to lead*, New York: Oxford University Press.
- Ripsman, Norrin. (2009). *Neoclassical realism and domestic interest groups*, in Steven Lobell, Norrin Ripsman & Jeffrey Taliaferro (eds.), *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*, Cambridge: Cambridge University Press.

- R. Starus, Jacob (2015), The Lobbying Disclosure Act at 20: Analysis and Issues for Congress, Congressional Research Service, 7-5700, www.crs.gov, R44292.
- Samir Merdan, Ali (2020), "THE Factors Affecting The Success of The Armenian Lobby In The United States", Erciyes Üniversitesi İktisadi ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi, Sayı: 77, Eylül -Aralık, 115-130.
- Savachick, Lucia (2021), Global Best Practices in Diaspora Engagement: Lessons for Armenia, International Organization for Migration, Mission in Armenia, ISBN 978-92-9068-947-8 (PDF), www.iom.int/countries/Armenia
- Schattschneider, E.E (1935). Politics, Pressures and the Tariff, New York, Prentice Hall, inc.
- Scholten, Ammie (2017), The Arab Lobby in the United States: Times of Trouble, Signs of Hope, Master thesis International Relations in Historical Perspective, University of Utrecht, Supervisor: dr. Lorena de Vita.
- Tullock, A. Kalika (2013) China's Soft Power Offensive in the United States: Cultural Diplomacy, Media Campaigning, and Congressional Lobbying, Claremont Colleges.
- Truman, David B. The Governmental Process: Political Interests and Public Opinion. Pp. xvi, 544, xv. New York: Alfred A. Knopf, 1951.
- Van den Berg, Nigel (2017), The Armenian Lobby in the US: The Successes (and Limitations) of The Grassroots Approach, Bachelor Thesis American Studies, Radboud University, Engelse Taal EN Cultuur, Supervisor: M.G. Valenta.
- Zarifian, Julien (2014), The Armenian-American Lobby and its Impact on U.S Foreign Policy, New York, Springer Science.
- https://link.springer.com/referenceworkentry/10.1007/978-3-030-13895-0_74-3
- <https://lobbyit.com/what-is-soft-lobbying/>
- <http://www.anca.org>
- <https://eurasianet.org/armenia-diaspora-faces-waning-influence-on-turkey-azerbaijan-negotiations>
- <https://karabakh.org/articles>
- <https://karabakh.org/articles/armenian-diaspora-influence-on-nagorno-karabakh-conflict/>

<https://neweasterneurope.eu/2020/11/16/the-difference-between-armenian-and-azerbaijani-lobbying-activities-in-europe/>
<https://sherman.house.gov/armeniaupdate>
<https://sherman.house.gov/armeniaupdate>
<https://www.arabnews.com/node/2100981>
<https://www.armenian-assembly-of-america>
<https://www.brookings.edu/articles/the-armenian-lobby-and-azerbaijan-strange-bedfellows-in-washington>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی